

کانون وکلای

سال شانزدهم

مرداد - شهریور ۱۳۴۳

شماره ۹۱

دکتر محمد شاهکار

« تشخیص تقصیر زوج بازوجه در صلاحیت چه مرجعی است ؟ »

چون در تعبیر و تفسیر ماده واحده مصوب تیرماه ۱۳۱۲ و نتایج حاصله از آن اختلاف نظرها در دادگاه‌ها پیدا شده و نظر به اهمیت زیادی که قانون مزبور در تعیین تکلیف اقلیت‌های غیر شیعه ایرانی دارد بحثی در اطراف قانون مزبور و رویه خلیفه‌گری ارامنه و آراء دادگاههای دادگستری بطور مختصر میشود و امیدواریم با اهمیتی که موضوع از نظر احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه و نتایج حاصله از آن دارد چنانچه نظرات قضائی و علمی دیگری در این مورد از طرف علاقمندان هست برای مجله ارسال دارند تا مورد مطالعه و دقت حقوقدانان و قضاة محترم و همکاران عزیز قرار گیرد.

ماده واحده تیرماه ۱۳۱۲ مقرر میدارد « نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیر شیعه که مذهب آنان برسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنانرا جز در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عمومی باشد بطریق ذیل رعایت نمایند :

۱ - در مسائل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است.

۲ - در مسائل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة در مذهب متوفی.

۳ - در مسائل مربوط به فرزند خواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدر خوانده یا مادر خوانده پیرو آن است « گرچه قانون مزبور نکاح و طلاق و ارث و فرزند خواندگی را مثال زده ولی چون بطور اطلاق می‌گوید « احوال شخصیه » بنا براین کلیه احوال شخصیه از قبیل حضانت طفل و غیره را نیز شامل میشود بدیهی است بشرط آنکه قواعد و عادات مزبور با قوانین انتظامات عمومی کشور مغایرت نداشته باشد .

در تعقیب قانون مزبور در تاریخ ۱۳۱۲/۸/۵ فرقه مذهبی ارامنه گریگوریان مقررات مربوط به احوال شخصیه خود را ضمن ۷۴ ماده تنظیم و بضمیمه نامه خلیفه

ارامنه بوزارت داد گستری ارسال داشتند که در همان سال ثبت دفتر وزارتی شد این قواعد در ه فصل مربوط به - قرابت - فرزند خواندگی قیمومیت - نکاح و طلاق و ارث تنظیم گردید و دفترخانه رسمی در خلیفه گری برپا شد که طلاق و نکاح فرقه آرامنه در آن دفتر با توجه بقواعد و عادات مسلمه آنان اجرا می گردد و همانطور که صرف ازدواج و طلاق در بین ما مسلمانان شیعه بدون انجام تشریفات ثبتی رسمیت ندارد و باید در دفاتر اسناد رسمی به ثبت برسد - همین امر نیز بین اقلیت ایرانی مسیحی مذهب پذیرفته شد که صرف نظر از ازدواجی که در کلیسا می شود باید سراتب طبق مقررات و قواعد معموله در دفتر رسمی آرامنه به ثبت برسد و از آن تاریخ تا امروز ادامه دارد.

در طول این مدت ۳۰ سال که از تصویب قانون می گذرد اختلافاتی در مورد طلاق و نتایج حاصله از آن در بین فرقه آرامنه گریگوریان پیدا شد که در داد گستری مطرح و آراء متعددی صادر گردید ولی متأسفانه در موارد مشابه آراء مخالفی داده شده است و بیشتر اشکال در تعبیر این قسمت از قانون که « محاکم باید قواعد و عادات مسلمه در مذهب آنان را رعایت نمایند... » میباشد.

مسلماً منظور قانونگذار این نیست که اگر مثلاً در امر طلاق یا نکاح یا حضانت طفل و سایر امور مربوط به احوال شخصیه اختلافی بین اقلیت آرامنه ایرانی رخ داد شکایت نزد دادرس داد گستری ببرند و قاضی دادگاه عوض آنکه قانون مدنی را باز کرده و باستناد آن رأی دهد - به قواعد مربوط به فرقه مذکور مراجعه نماید و طبق آن رأی دهد بلکه منظور مقنن آن است که خلیفه گری آرامنه در حدود صلاحیت خود که قانون تیرماه ۱۳۱۲ به او اعطا کرده رسیدگی نموده و طبق قواعد مسلمه که چاپ شده و منتشر گردیده نظر می دهد حال اگر یکی از طرفین از این نظر شکایت داشتند و آنرا مطابق عرف و عادت و قواعد مسلمه ندانستند به داد گستری مراجعه نموده و دادرس دادگاه با توجه به قواعد آن رأی خواهد داد که با اجرای تشریفات قانونی و قطعیت یافتن آن جنبه الزامی خواهد داشت.

در اینجا منظور این نیست که خلیفه گری بمنزله دادگاه بدوی است و محاکم عمومی استیفاً به امر رسیدگی می نمایند - محاکم داد گستری تنها مراجع رسمی رسیدگی بدعاوی مردم است و در مقابل آن دستگاه که یکی از ارکان سه گانه قوای کشور است ما دستگاه قضائی دیگری نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. اما این قانون است که اجازه داده به مرجع رسمی مانند خلیفه گری آرامنه که در مسائل مربوط به احوال شخصیه طبق قواعد و عادات مسلمه آنان رسیدگی نموده و نظر بدهند - فرض کنیم زوج یا زوجه ای ارمنی به شورای خلیفه گری مراجعه و تقاضای طلاق می نماید.

مطابق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران « زوج هر وقت بخواهد زوجه خود را طلاق میدهد » و احتیاجی به رسیدگی محاکم نیست در واقع طلاق مطابق قانون مدنی ایران از طرف شوهر یک « رهائی » است که بمیل و اراده او است نه یک « امر قضائی » که مستلزم رسیدگی محاکم طبق تشریفات اصول محاکمات راجع به دعاوی باشد . برعکس در ممالک اروپائی و بسیاری از ایالات آمریکا برای اخذ طلاق باید به دادگاه

مراجعه نموده و قوانین مدنی آن کشورها سوار خاص و محدودی را برای طلاق ذکر کرده‌اند که حتی با رضایت طرفین اجرای صیغه طلاق عملی نیست.

اما طبق رویه فرقه اقلیت ایرانیان ارامنه طلاق نه یک رهائی بمصداق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی است و نه یک عمل قضائی بلکه طبق ماده ۴۳ قواعد احوال شخصیه فرقه مذکور در ۹ مورد اجرای صیغه طلاق از طرف شورای خلیفه گری امکان دارد که پس از اجرای طلاق از طرف خلیفه گری در دفترخانه ثبت شده و طلاقنامه سزبور جنبه رسمی پیدا می‌کند - این ۹ مورد عبارتند از :

خیانت یکی از زوجین - نقص مهم جسمانی - امراض مسریه - در صورتیکه یکی از زوجین در دو سال غائب مفقود الاثر گردد - اگر یکی از طرفین بموجب حکم دادگاه بمجازات جنائی محکوم شده باشد - ناتوانی جنسی - نزدیکی غیرطبیعی بین زوجین - امتناع کلی یکی از زوجین از ایفاء وظیفه زناشویی و بالاخره عدم تجانس شدید اخلاقی مرد و زن و ستیزگی و دائم‌الخمر بودن و بد رفتاری و تعدی.

پس از انحلال نکاح مجری صیغه طلاق تعیین می نماید تقصیری که سبب طلاق می‌باشد متوجه زوجه است و در هر یک از این دو صورت نتایجی بسود یکی و بضرر دیگری تعیین خواهد شد منجمله حضانت طفل که چنانچه محرز گردد که تقصیر با زوجه است حضانت طفل از او گرفته میشود و به زوج داده میشود.

بحثی که در اینجا پیش می‌آید این است که آیا تشخیص تقصیر که مثلاً باستناد بند اخیر موارد ۹ گانه بعلت ستیزگی و تند خوئی و بد رفتاری و تعدی موجب اجرای طلاق شده بعهد همان شورای خلیفه گری است یا آنکه تشخیص تقصیر در صلاحیت دادگاههای عمومی است؟

در اینجا باید توجه دقیق به لغت «تقصیر» کرد - البته اگر تقصیر را ما مترادف جرم بدانیم و جرم هم عملی است که قانون مجازات عمومی ایران برای آن کیفر تعیین کرده بدیهی است رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاههای عمومی است و سپس از آن نتایجی منجمله طلاق گرفته شود - اما تقصیری که در بند ۳؛ قواعد احوال شخصیه ذکر شده بمعنی جرم نیست بلکه امری است که قواعد و عادات مسلمه در آن فرقه آنرا تقصیر میدانند و حال آنکه ممکن است برای ما مسلمانان شیعه یا زرتشتی‌ها یا کلیمی‌ها این عمل تقصیر نباشد و در اینصورت مسلماً همان مرجعی را که قانونگذار صالح برای اجرای طلاق دانسته همان مرجع هم صلاحیت تشخیص تقصیر را بمعنائی که عرض کردم خواهد داشت و بهیچوجه امری نیست که در دادگاههای عمومی مطرح شده و مورد رسیدگی قرار گیرد.

البته اگر طلاق باستناد خیانت یکی از زوجین (زنا) صادر شود چون عمل زنا جرمی است که بموجب قانون مجازات عمومی کیفر شدید دارد رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاههای جزا است ولی تشخیص تقصیر که معلول عدم تجانس شدید اخلاقی زن یا مرد و سوء رفتار آنان است این خود با خلیفه گری است چه سوء رفتار در بین فرقه‌های مختلف یکسان نیست - و شاید عملی که در بین ما مسلمانان شیعه بد و نکوهیده باشد

طبق عادات ارامنه آن عمل بد نباشد و برعکس آنچه را قواعد و عرف و عادات ارامنه آن عمل بد نباشد و برعکس آنچه را قواعد و عرف و عادات ارامنه زشت و نکوهیده و موجب درخواست طلاق بدانند در بین ما چنین نباشد و تشخیص این امر با خود شورای خلیفه گری است که مرجع صلاحیتدار قانونی است.

حال که مجری طلاق را طبق ماده ۷۷ قواعد مربوط به احوال شخصیه ارامنه صالح بدانیم که « در صورت وقوع طلاق بر سبنای تقصیر زن حضانت طفل با پدر است » اگر برای استرداد طفل و تغییر ترتیب حضانت کودک شخص ناراضی به دادگستری مراجعه نماید قانون صریح است که دادرس عمومی رسیدگی خواهد کرد که آیا طبق قواعد مسلمه رسیدگی شده یا نه ولی داخل این نخواهد شد که نظر خلیفه گری در تشخیص تقصیر بعهدہ زن صحیح است یا نه چه همانطور که عرض کردم این یک تقصیر جزائی نیست و قانون تیرماه ۱۳۱۲ که به آن اشاره شده است وی را صالح دانسته و با محرز شدن طلاق که بر اثر تقصیر زوجه وقوع یافته دیگر بحث در مورد امری که منجر بصدور حکم انحلال نکاح شده مجوزی ندارد و بایستی مقررات مسلمه مذهب زوجین در باره آثار طلاق مزبور مورد توجه قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی